

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال چهاردهم - شماره دوم - تابستان ۱۴۰۳ - شماره پيوسته ۴۴

بررسی عناصر اقلیمی در رمان «سرود مردگان» (ص ۱-۲۳)

محبوبه بسمل^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۴/۲۷

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

در میان گونه‌های متعدد ادبیات اقلیمی، ادبیات اقلیمی جنوب به دلیل تنوع فرهنگ‌ها، شیوه‌های مختلف زندگی، جغرافیای خاص و صنعت عظیم نفت تشخیص بیشتری دارد. رمان «سرود مردگان» اثر فرهاد کشوری را می‌توان در قلمرو «مکتب داستان‌نویسی خوزستان» طبقه‌بندی کرد. در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، رمان مذکور از منظر شاخص‌های اقلیمی و بومی واکاوی شده است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که کشوری آشنایی عمیقی با فرهنگ و تاریخ جنوب داشته است. وی توانسته است با انعکاس عناصری از زبان و لهجه، آداب و رسوم، مکان‌ها، نوع پوشش و وقایع سیاسی و تاریخی این خطه، فضایی محلی و اقلیمی به رمان خود بدهد. در این میان، چیرگی عناصر مرتبط با صنعت نفت بر دیگر عناصر اقلیمی، ترسیم محیط کارگری-صنعتی و مسائل مرتبط با آن و انعکاس آن‌ها در اثری که راوی‌اش با اکتشاف نفت معاصر نیست، گویای آن است که وقایع مذکور به عنوان وقایعی مهم، همچنان در لایه‌های پنهان ذهن مردم جنوب مانده است.

کلمات کلیدی: فرهاد کشوری، سرود مردگان، ادبیات اقلیمی، اقلیم کارگری جنوب، مکتب خوزستان.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سوادکوه، دانشگاه آزاد اسلامی، سوادکوه، ایران.



۱. مقدمه

ادبیات اقلیمی ادبیاتی است که با حال و هوای بومی و محیط خاصی هماهنگی و ارتباط دارد. در واقع، این نوع ادبیات «مبیین نوعی ادبیات است که شاخصه‌های جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی منطقه معینی را نشان می‌دهد؛ به گونه‌ای که این شاخصه، وجوه متمایز این منطقه با سایر مناطق باشد» (جعفری قناتی، ۱۳۸۱: ۱۴۰). در تعریفی دیگر، ادبیات اقلیمی این‌گونه تعریف شده است: «داستانی است که به سبب بازتاب گسترده عناصر اقلیمی و محیطی در آن - به دو شکل تزیینی و پویا - رنگی محلی و بومی دارد و متعلق به ناحیه‌ای خاص و متمایز از دیگر مناطق است و این عناصر بومی و محیطی عبارتند از فرهنگ مردم؛ شامل معتقدات و آداب و رسوم، مشاغل و حرفه‌ها، شکل معماری منطقه، خوراک‌ها، پوشش‌ها و زبان محلی (لهجه و ساختار زبانی، واژه‌ها و اصطلاحات محلی، ترانه‌ها و سرودها) شیوه معیشتی، اقتصادی و تولیدی، مکان‌ها و مناطق بومی، توصیف محیط و طبیعت بومی، صور خیال اقلیمی، تحولات و جنبش‌های سیاسی و اجتماعی منطقه» (صادقی شهر، ۱۳۸۹: ۳۷). میرصادقی با تعریفی نظیر تعاریف فوق، از این نوع ادبی با عنوان «رمان ناحیه‌ای» نام می‌برد (نک. میرصادقی، ۱۳۶۶: ۴۴۵) اما پس از رواج اصطلاح «ادبیات اقلیمی» توسط میرعابدینی دیگر اصطلاحات کمتر به کار برده شد (نک. میرعابدینی، ۱۳۸۳: ۵۰۵).

با در نظر گرفتن معیارهای یاد شده، کارشناسان ادبیات اقلیمی، تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از آثار این حوزه ارائه داده‌اند. صادقی شهر «در حوزه زمانی انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ به پنج حوزه یا شاخه داستان‌نویسی اقلیمی شمال، جنوب، خراسان، غرب (کرمانشاه) و آذربایجان با نویسندگان و ویژگی‌های اقلیمی خاص آن‌ها قائل است» (صادقی شهر، ۱۳۹۱: ۱۱۵). یعقوب آژند با افزودن سبک‌های تهرانی، اصفهانی و شیرازی، هشت سبک متفاوت را در این قلمرو برمی‌شمارد (نک. آژند، ۱۳۶۹: ۱۳). شیرازی نیز هفت مکتب آذربایجان، خراسان، اصفهان، جنوب، شمال، غرب و مرکز را از دوره مصدق تا دو دهه پس از انقلاب اسلامی مشخص می‌کند (شیری، ۱۳۸۲: ۱۴۸) اما در میان انواع متفاوت ادبیات اقلیمی، ادبیات اقلیمی جنوب برجسته است: «مهم‌ترین دستاورد ادبیات اقلیمی حاصل تلاش‌های نویسندگان جنوبی است. داستان‌هایی که در زمینه فرهنگ و طبیعت متنوع جنوب نوشته شده‌اند، ماجراپردازی را با مسائل اجتماعی در آمیخته‌اند» (میرعابدینی، ۱۳۸۳: ۵۶۱). تنوع جغرافیایی، شیوه‌های مختلف زندگی، وجود پدیده‌های گوناگون طبیعی در کنار صنعت عظیم نفت، سبب تنوع ادبیات اقلیمی این منطقه شده است: «سه گونه اقلیم در داستان‌های نویسندگان جنوبی قابل تشخیص است که عبارتند از: ۱- اقلیم کارگری - صنعتی ۲- اقلیم دریایی ۳- اقلیم روستایی» (صادقی شهر، ۱۳۹۷: ۸۵). تنوع فرهنگی، اختصاصاً در ایجاد «مکتب داستان‌نویسی خوزستان» نیز نقش بسزایی داشته است: «محیط جنوب غرب ایران، به خصوص بخش صنعتی آن که تضادهای جهان معاصر را یک جا کنار هم دارد...

مجموعه متلونی از بدوی ترین طبایع تا تربیت شده ترین واکنش های شهرنشینی و بعد عوارضی که هم ناشی از زندگی کپرنشین با فقر است و هم زندگی در تکنیک و سیل پول. مردمی که از چند سو با هم غریبه اند: عرب، عجم، اروپایی و طبایع حد وسط. این ها همه به برخی از بهترین قصه نویسان معاصر فرصت داد تا «مکتب قصه نویسی خوزستان» را پدید آورند» (سپانلو، ۱۳۵۹: ۲۴۰).

فرهاد کشوری از جمله داستان نویسان شناخته شده جنوب غرب است که فرهنگ بومی خوزستان، مایه های محتوایی برخی آثارش را تشکیل می دهد. این نوشتار به بررسی نقش عناصر اقلیمی در رمان وی با نام «سرود مردگان» پرداخته است.

۱-۱. پیشینه تحقیق

توجه پژوهشگران به موضوع بازتاب ویژگی های اقلیمی در آثار جنوب، تحقیقات ارزشمندی را به وجود آورده است. برخی از این تحقیقات عبارتند از: مقاله «گزارشی از داستان نویسی یک ساله انقلاب» (۱۳۵۸: ۷-۹) که در آن سپانلو برای نخستین بار از «مکتب خوزستان» یاد می کند. کتاب «صدسال داستان نویسی در ایران» اثر میرعبدینی (۱۳۸۳) پژوهشی دیگر در این مورد است. میرعبدینی در این اثر، ضمن اختصاص فصولی از کتاب به طرح مشخصات دو شاخه اصلی ادبیات اقلیمی شمال و جنوب، به صورت گذرا در مورد دو داستان کوتاه کشوری نیز توضیحاتی مختصر ارائه می دهد. شیری نیز در کتاب «مکتب های داستان نویسی در ایران» (۱۳۸۷)، در فصل چهارم، تحت عنوان «مکتب داستان نویسی جنوب» به بازتاب محیط بومی در داستان های این منطقه پرداخته است. وی در مقاله «آرمان ها و انگاره های اقلیمی در داستان نویسی جنوب» (۱۳۸۴: ۵۲-۶۳) نیز نیم نگاهی به عناصر اقلیمی در ادبیات جنوب دارد. صادقی شهر نیز در مقاله «سه گونگی اقلیمی؛ طرحی نو در داستان نویسی اقلیمی جنوب» (۱۳۹۷: ۸۱-۱۰۷) بر شاخه های متعدد ادبیات اقلیم جنوب متمرکز شده است. مقالاتی همچون «ادبیات اقلیمی در رمان «اهل غرق» اثر منیر و روانی پور» (رحمانیان و عدل پور، ۱۳۹۹: ۳۱-۵۰) و «بررسی ادبیات اقلیمی در رمان «هرس» اثر نسیم مرعشی» (پرهیزگار، ۱۴۰۱: ۳۴۱-۳۷۱) نیز از پژوهش هایی هستند که یکی از آثار نویسندگان جنوب را مورد مذاقه قرار داده اند.

۲-۱. روش تحقیق

این مقاله بر مبنای مطالعات کتابخانه ای و به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. اطلاعات مورد نیاز از رمان سرود مردگان و دیگر منابع معتبر کتابخانه ای و مقالات علمی-پژوهشی گردآوری و براساس جستارهای مقاله استفاده شده است.

۳-۱. معرفی فرهاد کشوری

فرهاد کشوری که آثار فراوانی از او به چاپ رسیده، از نویسندگان باسابقه اهل خوزستان است. نام او در دو دوره، وارد فهرست کاندیداهای نهایی جایزه هوشنگ گلشیری شده است. استفاده از فضاهای رئال و در بعضی موارد حادثه‌ای، هم چنین خلق روایت‌های بدیع و بکر از مؤلفه‌های بارز داستان‌نویسی این نویسنده باسابقه کشور ماست. رمان سرود مردگان، بازآفرینی وقایعی است که نویسنده در دوران کودکی و جوانی، شاهد آن‌ها بوده است. بنابراین، اثر مذکور از جهت اشتغال بر تجربیات مستقیم و صبغه اقلیمی خوزستان حائز اهمیت است^(۱). هم‌چنین از آثار اوست: بوی خوش آویشن، مردگان جزیره موریس، صدای سروش، شب مرشد کامل، کی ما را داد به باخت.

۲. بحث

۱-۲. خلاصه رمان

سرود مردگان روایت زندگی طبقه کارگر و فرودست جنوب است؛ زندگی‌نامه مردی عشایری به نام ماندنی احمدی. مسجد سلیمان در جوانی ماندنی، شاهد ورود کارشناسان انگلیسی، تأسیس کمپانی نفتی و کشف و استخراج نفت بود. ماندنی که همانند بسیاری از عشایر بختیاری از جوانی به کارگری در شرکت نفت مشغول شده بود، در واپسین سال‌های عمرش، به عقب برمی‌گردد و خاطرات تلخ گذشته را مرور می‌کند. کار سخت و زیاد کارگران و استثمار کمپانی نفتی یکی از بن‌مایه‌های اصلی رمان است. صحنه‌های متعددی از رمان، مرگ فجیع بسیاری از کارگران شرکت نفت و همکاران ماندنی را در سوانح کاری نشان می‌دهد اما در این میان، مرگ غلامشاه که ماندنی مجبور است جسد بویناک او را سوار بر قاطر برای دفن نزد خویشانش به مسجد سلیمان برساند برجسته است. حادثه مذکور، ترجیع‌وار و به طرق گوناگون در رمان تکرار می‌شود تا نویسنده به این طریق، خطی از مرگ را که از نخستین روزهای کشف نفت آغاز می‌شود و تا آخرین روزهای عمر ماندنی امتداد می‌یابد و اندوه عمیقی بر ذهن و روح ماندنی گذاشته است نشان دهد. یادگار، تنها فرزند ماندنی نیز در جریان تنش سیاسی بین رژیم پهلوی و مصدق که به کودتای بیست‌وهشت مرداد منجر شد کشته می‌شود؛ در حالی که ماندنی هیچگاه نمی‌تواند نشانی از جسد فرزندش بیابد. ماندنی نیز در «لیست سیاه» قرار می‌گیرد. غرق شدن شیرین جان، همسر ماندنی، در چاله نفتی نیز از دیگر حوادث تلخی است که پیامد آن تنهایی کامل ماندنی است. ماندنی که کوله‌باری از شکست‌ها و از دست دادن‌ها را در ذهن و روح خود حمل می‌کند، در خواب و بیداری، کسانی را به یاد می‌آورد که مرده و رفته‌اند، اما صدا و حضورشان در ذهن و حافظه راوی باقی مانده است: «هی فکر گذشته‌ها می‌آد تو سرت و شب‌ها مرده‌ها را می‌بینی... شب و روزت شده خاطرات گذشته» (کشوری، ۱۳۹۳: ۱۱).

۲-۲. عناصر اقلیمی در رمان سرود مردگان

۲-۲-۱. خصوصیات فرهنگی و اجتماعی

۲-۲-۱-۲. سلسله مراتب اجتماعی ایل بختیاری

در مورد سلسله مراتب اجتماعی جامعه بختیاری این‌طور گفته‌اند: «در رأس ایل، ایلخان و خان‌ها به صورت قشر حاکم، حکومت می‌کردند. اعضای این قشر از نظر اقتصادی و سیاسی از موقعیت ممتازی برخوردار بودند... از طرفی چون نماینده دولت مرکزی بودند بالاترین مرجع تصمیم‌گیری ایل به شمار می‌رفتند... کلاتران، دومین قشر را تشکیل می‌دادند. آن‌ها بر طوایف حکومت می‌کردند و پایگاه اجتماعی‌شان ارثی بود... کدخدایان در درجه سوم قرار داشتند... پس از کدخدایان، عامه عشایر، چهارمین قشر را تشکیل می‌دادند» (قربان‌پور دشتکی، ۱۳۹۰: ۷۵-۷۳). بعدها شرکت نفت انگلیس و ایران برای انجام عملیات نفتی، هم‌چنین به منظور امنیت حوزه کار و حفظ تأسیسات و چاه‌ها و لوله‌های نفتی، طی قراردادهای متعدد، در قبال گرفتن امتیاز از ایل بختیاری، درآمدی برای رؤسا و خان‌های بختیاری در نظر گرفت که این مسئله نیز بر قدرت خان‌ها در برابر افراد ایل و حتی بر قدرت آن‌ها در برابر حکومت مرکزی افزود (نک. دهقان‌نژاد و احمدی اختیار، ۱۳۹۱: ۳۷/۲-۱۳۹). در گفت‌وگوهای زیر، قدرت اجتماعی این قشر و حاکمیت آن‌ها محسوس است: «...امشب که مرده‌های ما را کلاتر بی‌مروت آورده جلو چشم‌امون... -خان به جای این که پشت مرده‌های ما را داشته باشه، اسیرشون کرده برای چه؟...-خان فرمود یکسر کار بکنین» (کشوری، ۱۳۹۳: ۵۵)، «روزعلی گفت: باشه من می‌گم بزرگ و کوچکی نباید از بین بره. خان بزرگه و ما باید دستورش را اطاعت کنیم» (همان: ۵۶).

۲-۲-۱-۳. لباس و پوشش محلی

یکی از نشانه‌های فرهنگی ایران، لباس‌های محلی است. این لباس‌ها با توجه به آب و هوای مناطق از نظر رنگ و شکل متنوع است. کشوری در رمانش بارها به این شاخصه مهم اشاره کرده است. برخی لباس‌ها مثل «گیوه» بین زن و مرد مشترک است: «پای‌پوش مردان و زنان بختیاری از نوع گیوه‌هایی است که در استان فارس تولید می‌شود. البته دارای رویه سفید است» (یاوری و سرخوش، ۱۳۸۹: ۶۸): «شیرین جان روی زمین نشست. گیوه‌هایش را از پا درآورد» (همان: ۱۲۶)، «[ماندنی] پاهایش توی گیوه‌ها یخ کرده بود» (همان: ۹۹).

۲-۲-۱-۴. پوشاک زنان

مینا: «روسی زنان بختیاری، نوع خاصی بوده که به «مینا» معروف است. این نوع روسری، یک روسری کم‌عرض در حدود یک متر و طول سه و نیم متر است که روی کلاهک بر سر می‌نهند... مینا

را با سنجاق‌های بلند به کلاهک مربوط می‌سازند و پس از پیچیدن آن در پشت سر و زیر چانه باقی مانده آن را بر جلوی سینه رها می‌سازند» (یاوری و سرخوش، ۱۳۸۹: ۶۸): «نگاهش به دختر افتاد که زیر مینا می‌خندید» (کشوری، ۱۳۹۳: ۱۰۴)، «اشک‌هایش را با بال مینا پاک می‌کرد» (همان: ۱۷۱).

یکی از بهترین توصیفات زن بختیاری عشایر: «صدای شلوار چین‌دار و برخورد سکه‌های دوخته بر مینا را از پشت سر شنید. رو برگرداند به چشمان درشت و سیاه، گردی صورت خوش‌تراش و موهای گره‌خورده در زیر چانه و سکه‌های لچک بر پیشانی خیس از عرق دختری که هراسان نفس‌نفس می‌زد... ماندنی به چرخش شلوار سرخ چین‌دار دختر نگاه کرد و مینایی که باد بر شانه‌هایش می‌لغزاند» (همان: ۳۱).

لچک: «کلاه‌مانندی است که قسمت پشت آن در زیر مینا قرار می‌گیرد و با سوزنی به مینا وصل می‌شود. روی لچک منجوق‌دوزی شده‌است و دو بند دارد که از کنار گوش‌ها گذشته و زیر گلو به هم گره می‌خورند تا روی سر ثابت بماند» (یاوری و سرخوش، ۱۳۸۹: ۶۸): «به موهای نقره‌ای بیرون‌زده از لچک و چین و چروک‌های اطراف چشمانش نگاه کرد» (کشوری، ۱۳۹۳: ۲۲ و ۲۰۳).

۲-۱-۵. پوشاک مردان

چوخا: «چادرنشینان بختیاری افزون بر پوشاک معمولی، از چوقا یا چوغا یا شولا استفاده می‌کنند که همان عبای دهقانی است» (یاوری و سرخوش، ۱۳۸۹: ۷۰): «سر بر چوخا گذاشت» (کشوری، ۱۳۹۳: ۱۸۲)، «لبه‌های چوخایش را روی هم آورد» (همان: ۸۸).

شلوار دبیت: «شلوار مردان بختیاری نیز همان شلوار مردان لر است. برش ساده دارد. عرض آن از پایین تا به کمر، یکسره پهن و در حدود نیم‌متر هریک ساق است. دو ساق شلوار را میان‌ساقی به هم متصل می‌کند. ضمن آنکه کمر شلوار، لیفه‌دار است» (یاوری و سرخوش، ۱۳۸۹: ۶۹): «به ماندنی چوخاپوش و شلوار گشاد دبیت سیاه به پا نگاه کرد» (کشوری، ۱۳۹۳: ۱۹۳)، «مرد جوان لاغراندami، چوخای ژنده‌ای به بر و شلوار دبیت کهنه‌ای به پا، به طرفش آمد» (همان: ۱۱۱ و ۹۴).

شال: «مردان بختیاری چون لرها و کردها شالی به کمر می‌بندند. شال هم ساده و سفید و هم گلدار است» (یاوری و سرخوش، ۱۳۸۹: ۷۰): «چپق گلی‌اش را از پر شالش درآورد» (کشوری، ۱۳۹۳: ۲۴).

۲-۱-۶. زبان بومی

کشوری در این رمان بیشتر به زبان معیار گرایش داشته و کمتر از زبان اقلیمی بهره برده‌است. با این حال، همان شمار اندک عناصر زبانی اقلیم جنوب، ملاحظت و ظرافت زبان این منطقه را به خواننده منتقل کرده و فضایی بومی بر رمان حاکم کرده‌است.

۲-۱-۶-۱. لهجه محلی

به کاربردن واژه «خاب» به جای «خوب»: «کلاتر گفت: خاب، پس می‌خواین جمعه تعطیل باشین؟» (کشوری، ۱۳۹۳: ۴۴ و ۱۵۸)، «خاب معلومه ... می‌خوام برم خونه» (همان: ۷۶).

کاربرد آوای (آ) در آغاز اسم برای صدازدن و مخاطب قراردادن اشخاص: «(آ) پیشوندی است که جلوی نام کوچک افراد بالقوه سرپرست متعلق به رده خاص مشخصی به کار می‌رود؛ مانند آپرویز. محلی‌های بومی که آثاری از خود بر جای نهادند تمامی اسامی فرماندهان و اعضای رده خاص را با پیشوند «(آ) ضبط کرده‌اند ولی غیرمحلی‌ها و محلی‌های غیر آگاه از این پیشوند نام نبرده‌اند چون از مفهوم آن آگاهی نداشتند» (صفی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۸۶-۸۷). «سلام آماندنی، دیگه سراغی از ما نمی‌گیری؟ گفت: سلام آروزعلی» (کشوری، ۱۳۹۳: ۱۹۳)، «کوتاهی از خودت بود آصابر» (همان: ۲۴).

به کاربردن کلمه «رمبیدن» به جای «رمیدن»: «لابد کوهی می‌رمبه پایین ... اما نه کوهی رمبید و نه سنگی غلتید» (همان: ۲۴).

کاربرد کلمه «بگیر» به معنای «فرض کن»: «بگیر من پیام یک بره از گله تو ... ماندنی گفت: من که گله‌ای ندارم. صابر گفت: حالا خیال کن داری» (همان: ۲۴-۲۳).

کاربرد کلمه «می‌جوری» به معنای «می‌گیری یا جستجو می‌کنی»: «شریک جرم می‌جوری برای خودت؟» (همان: ۱۶۲).

کاربرد کلمه «جاجا» به معنای «جای‌به‌جای، همه جای»: «به تیره چوبی نیمه‌تاریک سقف حصیری که جاجا پوشال از زیرش بیرون زده بود خیره شد» (همان: ۱۶۹).

۲-۱-۶-۲. کنایات محلی

کنایات محلی که خاستگاه مردمی دارند غالباً از نوع ایما و آسان‌فهم هستند و خیال‌انگیزی کمتری دارند. اما کشوری با بهره‌گیری از این ظرفیت زبانی فرهنگ عامه توانسته است بر صمیمیت و تأثیر زبان رمانش بیفزاید:

«دنبال رحمت دوید و فریاد زد: سر از خود شدی؟» (همان: ۱۱۴). کنایه از: خودسر شدن.

«آدم نباید هی به رگ گردن بره» (همان: ۹۰). کنایه از: عصبانی شدن.

۲-۱-۳. لغات محل

«مثل گاو بوره می‌کشه» (همان: ۱۸)، بوره: «صدای گاو» (رستمی بآبادی، ۱۳۹۴: ذیل بوره)، «انگار زمین پاها می‌پتیش را می‌بوسه» (کشوری، ۱۳۹۳: ۳۱)، پتی: «لخت، عور، برهنه» (معین، ۱۳۷۵: ذیل پتی)، «رم کرد و به ترات رفت طرف آبادی» (کشوری، ۱۳۹۳: ۳۱)، ترات: «گونه‌ای راه رفتن چهارپا، دویدن اسب» (رستمی بآبادی، ۱۳۹۴: ذیل ترات)، «با صدای سم اسبی که یورغه می‌آمد بلند شد» (همان: ۵۳)، یورغه: «رفتار به شتاب، نوعی راه رفتن اسب» (معین، ۱۳۷۵: ذیل یورغه).

۲-۱-۴. مثل

«ما بختیاری‌ها مثلی داریم. اگر از مردی که هنوز زن نگرفته بپرسن اهل کجایی می‌گه من هنوز زن نگرفتم» (همان: ۲۳۵).

۲-۱-۵. شعر

«گل‌پری جون؟ بله» «این جایی جون؟ بله» (همان: ۷۵)
 «مو که مهر علی به دلمه» «نفت ملی سی چنمه؟» (همان: ۱۲۴)
 برگردان: من که مهر علی در دل دارم به نفت ملی نیاز ندارم.

۲-۱-۶. اسامی

نام شخصیت اصلی رمان؛ یعنی ماندنی نیز برگرفته از فرهنگ عشایری است. ایلات و عشایر «به منظور جلوگیری از مرگ فرزند پسر، او را بمانی یا ماندنی می‌نامند» (طیبی، ۱۳۷۴: ۲۳۲): «پوزخند زد و گفت: چه اسمی! ماندنی! مگر کسی هم می‌مانه؟ همه رفتنی هستیم» (کشوری، ۱۳۹۳: ۲۷۲).

۲-۱-۷. محل سکونت

زندگی در سیاه‌چادر: بختیاری‌ها به جهت کوچ‌کردن و جابه‌جایی مداوم، به مسکن سبک و متحرک نیاز دارند. «مسکن عمده آن‌ها «بُهون» سیاه‌چادر بافته‌شده از موی سیاه بز است» (کریمی، ۱۳۶۶: ۴۵۷۴/۱۱): «تا از سیاه‌چادر بیرون زد سبزوار از جلو سیاه‌چادر گفت...» (کشوری، ۱۳۹۳: ۲۳)، «بعد سیاه‌چادر و مرد را دید» (همان: ۹۵).

زندگی در بیست فوتی: بیست فوتی‌ها، نسل اول خانه‌های مسکونی است که شرکت نفت پس از کشف نفت به میزان قابل توجه، برای اسکان کارگران ساخت. از آنجا که هدف از احداث این ساختمان‌های اولیه، تنها ایجاد سرپناه ثابت برای کارگران شرکت نفت بود لذا این خانه‌ها به شکل کاملاً ابتدایی و فاقد هرگونه استاندارد و امکانات رفاهی بودند (نک. حبیبی‌نژاد و همکاران، ۱۴۰۱: ۴۵). «با صدای جیغ زن قدرت، از بیست فوتی‌هاشان بیرون آمدند» (همان: ۸۵)، «در بیست فوتی‌ها باز می‌شد» (همان).

۲-۱-۲-۸. صنایع دستی

نخ‌ریسی: «زن بختیاری اوقات فراغت خود را به ریسندگی و بافندگی می‌گذراند» (کریمی، ۱۳۶۶: ۱۱/۴۵۷۴): «شیرین جان دوک پشم‌ریسی به دست آمد میان درگاه» (کشوری، ۱۳۹۳: ۱۶۲ و ۳۴).
گلدوزی و منجق‌دوزی: «به هلال ماه و ستاره سبزرنگ ناشیانه گلدوزی شده روی بالش کنار دست پدرش نگاه کرد» (همان: ۱۶۸)، «مشغول منجق‌دوزی لچکش می‌شد» (همان: ۲۰۳).
قالی خرسک: «خرسک از بافته‌های رایج صنایع دستی و نوعی قالی درشت‌باف نامرغوب و بدنقش. خرسک بیشتر با مواد و مصالح تمام‌پشم بافته می‌شود و بافت و کاربرد آن به‌طور معمول در میان ایلات و عشایر و حتی روستاییان سرتاسر ایران متداول است». (ابراهیمی ناغانی، ۱۳۹۸: ۵۴ / ۲): «پنجه بر قالی خرسک گذاشت تا بلند شود» (کشوری، ۱۳۹۳: ۲۳ و ۱۶۶).

۲-۱-۲-۹. تفریح و سرگرمی

«از آشکال تفریح و سرگرمی و گذراندن اوقات فراغت در جامعه‌ی عشایری به‌ویژه عشایر کرد و لر، برپایی مجالسی است که در آن‌ها به خواندن شاهنامه و داستان‌های حماسی و عشقی می‌پردازند... اصولاً ایلیاتی‌ها به آثار حماسی، به‌ویژه شاهنامه دلبستگی شدیدی دارند» (طیعی، ۱۳۷۴: ۲۵۸): «فقط می‌دونم فکر شما جوان‌ها با ما یکی نیست. ما با امیرارسلان و فلک‌ناز و شاهنامه بزرگ شدیم» (کشوری، ۱۳۹۳: ۱۲۲).

۲-۱-۲-۱۰. کوچ کردن

«ایل بختیاری دارای دو کوچ بزرگ در دو فصل بهار و پاییز از گرمسیر به قشلاق و بالعکس است... کوچ طوایف بختیاری زمان‌بندی معینی دارد. راه هریک از طوایف و گروه‌های ایل نیز تا حدی ثابت و معین است. هریک از این گروه‌ها نیز در بیلاق و گرمسیر جای معینی دارند» (کریمی، ۱۳۶۶: ۱۱/۴۵۷۴).

«پشت سر شیرین جان از تپه بالا رفت... مادرش سوار قاطر رو برگرداند و فریاد زد: «برگرد پسر. تا بیلاق می‌خوای با ما بیای؟» ماندنی پا سست کرد و آن قدر ایستاد تا غبار کوچ‌روان محو شد» (کشوری، ۱۳۹۳: ۱۲۷)، «همه می‌رفتن طرف بیلاق» (همان: ۲۴ و ۱۹۵).

۱۱-۱-۲-۲. خوراک

«بختیاری‌ها خوراک خود را به شیوه‌های سنتی تهیه و نگهداری می‌کنند... آن‌ها خوراک‌های گوشتی کمتر می‌خورند و فقط در مواقع اتفاقی یا مناسبت‌هایی چون عروسی و عزا و مهمانی، گوشت مصرف می‌کنند» (کریمی، ۱۳۶۶: ۱۱/۴۵۷۴): «بقچه‌ها را باز می‌کردند و مشغول خوردن حلوا، کره، ماست، آب، ترشی دانه‌انار، دال عدس و آب عدسی می‌شدند» (کشوری، ۱۳۹۳: ۵۵).

۱۲-۱-۲-۲. ازدواج

«ازدواج بختیاری‌ها درون‌گروهی است. زنی که با غیر بختیاری‌ها ازدواج کند کودک او بختیاری محسوب نمی‌شود» (کریمی، ۱۳۶۶: ۱۱/۴۵۷۴). ماندنی هم با دخترخاله‌اش شیرین جان ازدواج می‌کند: «من چه می‌دونم عشق و عاشقی برگ کدام درخته؟ تا آدمم دست چپ و راستم را بشناسم دست دخترخاله‌ام را گذاشتن تو دستم» (کشوری، ۱۳۹۳: ۲۳۲).

۱۳-۱-۲-۲. باورهای خرافی

بستن دُم مار: در میان بختیاری‌ها، مار نماد خطر و بلاست. لذا بستن دم مار با گفتن دعا یا افسون‌های خاص توسط افراد مجرب در معنایی نمادین به مهار کردن خطرات یا از بین بردن دشمنان دلالت دارد: «سیدقربان گفت: بستن دم دندان زهری هفتاد گروه مار کافر: پلنگ مار، سیاه‌مار، ببری مار، افعی مار، زنگی مار، شاخ‌دار مار بر ماندنی پسر مرداس. فوت کرد به سرتا پای ماندنی... سید قربان دست‌ها را پیش برد و مار را گرفت و گفت: حالا برو میون لشکر مارها و تترس» (همان: ۴۱)، «بیا بشین تا کاری کنم که نسل مار ازت بگریزه و گردت نگرده... بستن دم هفتاد گروه مار کافر، پلنگ مار، افعی مار، سیاه‌مار، ببری مار، زنگی مار، شاخ‌دار مار... بستن دم تمام مارهای کافر عالم به یادگار پسر ماندنی. فوت کرد به سرتاپای یادگار» (همان: ۱۸۹).

اعتقاد به جادوی کتاب امیرارسلان^(۲): همه مردم حتی ملاسیفور که باسواد است و مکتب دارد معتقد است کتاب امیرارسلان، طلسم دارد و جادو می‌کند: «ملاسیفور گفت شب‌ها نباید رو به کتاب امیر

ارسلان بخوابی. اگر رو به کتاب بخوابی فرخ لقا جون می‌گیره از کتاب می‌آد بیرون و هر عقلی برابر جادوی زیبایی‌اش تسلیم می‌شه» (همان: ۱۳).

«ملاسیفور گفت: اگر پسری چند صفحه از کتاب خواند و فرخ لقا یک دم فکرش را آزاد نگذاشت باید کتاب را ببندد و دیگه سراغی ازش نگیره. البته بهتره کتاب را جایی بگذاره که دست آدمیزاد به کتاب نرسه. اگر سه شب پشت سر هم خواب فرخ لقا را دید باید دست از خواندن کتاب برداره و نگاهش به کتاب نیفته. اگر دو شب پشت سر هم تو خواب گریه کرد اگر در یک روز سه مرتبه صداش زدی، تو عالم فکر بود و جواب نداد و اگر بی‌علت خندید، باید کتاب را ببندد و تا عمر داره سراغش نره. پیش از شروع امیرارسلان من این شرط‌ها را می‌گذارم پیش پای پسرها که بدونن کتاب امیرارسلان چه چیزها با خودش داره» (همان: ۶۰ و ۵۰ و ۹۳ و ۲۷۵).

اعتقاد به موجودات نامرئی: «یکی از زودباوری‌های منفی عشایر، اعتقاد شدید به اموری همچون پری، آل، دیو، همزاد و جن است» (حسینی، ۱۳۷۷: ۳۱) هرچند این باور مبنای دینی دارد اما در نگرش عشایر، اجنه و موجودات نامرئی با انجام بسیاری از کارها حق مداخله در زندگی انسان را دارند (نک. همان: ۳۲): هنگامی که ماندنی همراه با ستار و الماس به مکانی که تصور می‌کنند مدفن یادگار است می‌روند شمع روشن بر مزار را به از ما به‌ترون نسبت می‌دهند: «آدم بی‌خودی بالای مزاری شمع روشن نمی‌کنه... و گفت: شاید از ما به‌ترونی چیزی... اینجا... ماندنی با خود گفت: کی شمع آورده برای یادگار؟ اصلا کی می‌دونه مزار یادگار کجاست؟» (کشوری، ۱۳۹۳: ۲۲۱).

اعتقاد به کتاب اسرار و مخفی بودن آن در اتاق هفتم: «ماندنی گفت: کتابی که سر این دنیا رو ورق‌هاش نوشته شده. روزگاری که این سنگ‌ها را آوردن و این‌جا را ساختن ما کتاب داشتیم... کتاب را از ما دزدیدن... کی‌ها دزدیدنش؟ _انگلیسی‌ها... مار آهنی را می‌بینی؟ از بالای دیوار اتاقک به لکوموتیو قطار نفت در روشنایی سه فانوس آویزان از سر در ایستگاه اشاره کرد. داوود گفت: کتاب کجاست تا ما بدزدیم و بیاریمش و مثل این دم دراز را بسازیم... ماندنی با حسرت گفت: تو اتاق هفتم توی یک صندوق آهنی پنهانش کردن» (همان: ۳۲ و ۲۶۴).

نزول عذاب به جهت تهمت ناروا به شخصی: «باز هم به خودم گفتم منتظر می‌مونم اگر بدنامی و تهمت باشه لابد کوهی می‌رمبه پایین یا سنگ بزرگی می‌غلته از کوه و می‌آد سر چادر سیاه‌ها» (همان: ۲۴).

دست گذاشتن روی زمین و فاتحه خواندن برای مرده مفقودالاثَر: «اسکندر آمد تو خیالش: مرده‌ای که مزارش معلوم نیست کجاست همه جا مزارشه. هر کجا دست گذاشتی رو زمین خیال کن مزارش آن جاست» (همان: ۲۲۴).

تأثیر ستارگان در زندگی انسان: «یکی دیگر از اعتقادات نامیمون عشایری که از سادگی آن‌ها سرچشمه می‌گیرد اعتقاد به تأثیر ستارگان بر زندگانی است؛ به گونه‌ای که اگر ستاره‌ای در جهت مسیر حرکت باشد دیگر مسافرت و کوچ نمی‌نمایند و حتی ضرب‌المثلی دارند که در صورت نفرین به کسی می‌گویند: ستاره تاج‌علی بزند به طرز تیگت: یعنی ستاره تاج‌علی به پیشانی‌ات بزند و تو را بکشد» (حسینی، ۱۳۷۷: ۳۵).

یکی از عادات ماندنی، توجه همیشگی او به بنات‌النش و حتی گفت‌وگو با آنهاست. بنات‌النش یکی از صورت‌های فلکی است که بنا به نجوم قدیم در آن «چهار برادر، تابوت پدر را بر دوش دارند و او را به تدفین‌گاه می‌برند و جایی نمی‌یابند» (بهرامی و باجلان فرخی، ۱۳۹۸: ۳/ ۲۸): «سرش را روی بقچه‌اش گذاشته بود و به هفت برادران نگاه می‌کرد. چهار برادر، تابوت بر شانه‌ها و سه برادر عزادار پشت سر تابوت. با خود گفت: امشب کدام مرده را گذاشتین تو تابوت؟» (کشوری، ۱۳۹۳: ۳۰) نویسنده با این شگرد، هم اعتقاد محکم عشایر را به تأثیر ستارگان نشان داده است و هم با توجه به شکل ظاهری صورت فلکی بنات‌النش، حس مرگ و یاس و ناامیدی را در ارتباط با موتیف غالب بر رمان در صفحات متعدد کتاب یادآور شده است: «بلند شد رفت کنار ستار دراز کشید و به هفت برادران نگاه کرد. چهار برادر تابوت بر دوش و سه برادر عزادار پشت سر تابوت» (همان: ۹). توجه به بنات‌النش در دیگر صفحات رمان نیز ترجیع‌وار تکرار می‌شود (همان: ۷-۸-۸۰-۱۷۰-۱۸۲-۲۱۳-۲۷۸-۲۷۹-۲۱۴).

در نمونه‌ای دیگر نیز، توجه به ستاره سهیل مطرح می‌شود: میرزا ابراهیم از ماندنی می‌خواهد جسد غلام‌شاه را به بستگانش برساند. اما ماندنی در پاسخ، درخواست او را این گونه رد می‌کند: «میرزا ابراهیم نمی‌تونم برم. بیست‌ویکم ماهه و ستاره سهیل به آسمونه» (همان: ۲۰). در ادامه، پاسخ میرزا که اصرار به انجام فوری این کار دارد ضمن طنزی تلخ، به خوبی، تسلط خرافات را بر تفکر بختیاری و تقابل این فرهنگ را با فرهنگ انگلیس نشان می‌دهد: (ماندنی تو باید جسد غلام‌شاه را ببری مسجد سلیمان. چه سهیل تو آسمون باشه چه تو زمین. به مستر رینولدز چه بگم؟... اصلاً اینها ستاره سهیل ندارن... چه ترجمه کنم برای مستر رینولدز؟ فکر می‌کنه دیوونه‌ای و اخراجت می‌کنه. اگر تو به سهیل آسیب نرسونی مطمئن باش سهیل با تو کاری نداره» (همان: ۲۰).

۲-۱-۱۴. آداب و رسوم

ساز و دهل زدن و کِل کشیدن در مراسم شادی: «الماس گفت: با این ساز و دهل که شما برای ما می‌زنین عروسی مادر منه» (همان: ۵۵)، «ساز و دهل زن دو روز بود پشت چادر ناتورها منتظر بودند تا چاه به نفت برسد. با فریاد مردان چاه از خواب بلند شدند و ساز و دهل به دست، خواب‌آلود به طرف

چاه و باران نفتی که حالا با شدت کمتری می‌بارید رفتند. ساززن، مقام را شروع کرده بود. زن‌ها کل می کشیدند» (همان: ۱۵).

کوبیدن بر ظروف و ایجاد سروصدا برای نجات خورشید از اژدها، هنگام خورشید گرفتگی: «شیرین جان هراسان به آفتاب گرفتار در چنگال اژدها نگاه کرد. اژدها پهلوی آفتاب را خورده بود و می رفت تا روشنایی را از دنیا ببرد. مردها، زن‌ها و بچه‌ها، دیگ‌ها و قابلمه‌ها و دله‌ها را می‌کوبیدند تا اژدها را فراری دهند... مردان چاه هر کدام با سنگ و کفگیر و چکش و آچار لوله‌گیر و میله آهنی بر دیگ‌ها، قابلمه‌ها، دله‌ها و لوله‌های نفتی می‌زدند» (همان: ۲۰۷).

۲-۱-۱۵. مشاغل اقلیمی

کشف و استخراج نفت، موجب تغییرات اساسی در وضعیت شغلی و شیوه معیشتی نواحی جنوب شد. تأسیس مراکز نفتی و انبوه کارگران، محیط کارگری و صنعتی را در خوزستان به وجود آورد. رمان سرود مردگان نیز که از زمان کشف نفت در مسجد سلیمان آغاز می‌شود محیط کارگری و صنعتی را ترسیم می‌کند. ماندنی، شخصیت اصلی داستان، کارگر شرکت نفت است. این شخصیت و دیگر شخصیت‌های رمان، مکرراً در کسوت کارگران شرکت نفت و در حال حفاری، در کنار چاه و چشمه نفتی و دیگ بخار و فضاهایی از این دست و یا در مشاغلی مثل ناتور و نگهبان‌های چاه نشان داده شده‌اند: «نگاه کرد به رودی که از سوختن نفت پشت چاه بالا می‌زد» (همان: ۱۵۷)، «ماندنی، ولی ناتور را فانوس به دست، جلو چادر ناتورها دید» (همان: ۱۰۰)، «ماندنی گفت: من فعله مرد فرنگی‌ام. ما اسباب چاه نفت را می‌بریم مسجد سلیمان» (همان: ۳۷)، «برگشت به طرف دیگ بخار. دریچه کوره را باز کرد. هیزم توی کوره انداخت... گرمای کوره که به صورتش خورد، دوباره خواب توی چشم‌هایش سرید. روی پله‌های دیگ بخار نشست» (همان: ۱۴).

در مورد کشف نفت و حوادث مرتبط با آن در ادامه مقاله مباحثی ذکر خواهد شد.

۲-۲-۲. طبیعت و محیط بومی

۲-۲-۱. مکان‌ها

مکان‌های خاص نیز عناصری هستند که نویسندگان با آن‌ها علاوه بر تقویت باورپذیری داستان، صبغه اقلیمی به رمان خود بخشیده‌است:

چاه شماره یک: از مکان‌هایی است که به کرات نام برده شده‌است: «به نوک دکل چاه شماره یک نگاه

کرد» (همان: ۲۳۶ و ۹۸).

- دَرّه خرسان: «به دَرّه خرسان رسیدند» (همان: ۱۰۱ و ۱۴۷ و ۲۵۲).
- دَرّه جَنّی: «از تپه بلند دَرّه جنی پایین می‌آمدند» (همان: ۱۵۸ و ۲۳۷).
- تپه تمبی: «مستقیم بره سر از تپه‌های تمبی درمی‌آره» (همان: ۷۶ و ۸۴).
- کوه تاراز: «جلو کوه تاراز زانو زدم به زمین» (همان: ۷۸ و ۹۵).
- کوه کی‌نو و زردکوه: «از کوه کی‌نو می‌خواهیم بریم پایین یا زردکوه؟» (همان: ۷۸).
- مسجد سلیمان: «حفاری در مسجد سلیمان فایده نداره» (همان: ۱۰، ۱۳ و ۱۰۴).
- دَرّه خرس کش: «طناب به دست توی دره خرس کش به انتظار ایستادند» (همان: ۲۲۰).
- محله ام‌فرم‌بی: «ماندنی تازه پا گذاشته بود به محله ام‌فرم‌بی» (همان: ۲۵۱ و ۱۴۷).
- چشمه‌های کوه‌رنگ: «بین چه‌طور آب چشمه‌های کوه‌رنگ را آوردن به گرمسیر» (همان: ۱۲۳ و ۲۶۵).
- سلطان ابراهیم: «به سلطان ابراهیم اگر بلند شدم قلم پاهات را می‌شکنم» (همان: ۱۸۴).
- پل گذار: «فکر می‌کرد وقتی از پل گذار بگذرد...» (همان: ۱۹۱).
- بازار و دَرّه شوشتری‌ها: «بیچد به بازار شوشتری‌ها» (همان: ۱۹۲ و ۱۹۶).
- شلال: «از شلال مردی همراهت آمد به اسم یادگار» (همان: ۱۹۳).
- کوه سیاه: «شاید مال کوه سیاه باشه» (همان: ۲۴).
- بی‌بی‌یان، کلگه، نمره چهل، اداره مرکزی، چهاربیشه، ریل‌وی، تلخاب (همان: ۲۷۱) و اندیکا، لالی، دشتگل، دینارون و بازفت (همان: ۱۰۶) نیز از دیگر مکان‌های نام برده‌شده در رمان هستند.

۲-۲-۲. پوشش گیاهی

- «درختان گز، کنار یا سدر، بادام، گونه‌های سپیدار، بلوط و راش، ... در ترکیب پوشش گیاه‌های خوزستان نقش دارند» (جعفری دهقی و احمدوند، ۱۴۰۰، ۳۲۳/۲۳).
- درخت بلوط: «از پایین تپه، میان چاه و درخت بلوط برایش دست تکان می‌داد» (همان: ۱۶۰ و ۱۵۷).
- درخت کُنار: «زیر سایه کنار ایستاد» (همان: ۲۰۸ و ۲۲۱).

۲-۲-۳. وقایع سیاسی و شخصیت‌های تاریخی

- فرهاد کشوری، رویدادهای سیاسی عصر قاجار و پهلوی را محور اصلی رمان خود قرار داده‌است. اما از آن جهت که بخشی از این رویدادها، اختصاصاً در جغرافیای جنوب ایران و در مسجد سلیمان رخ

داد، سیاستی جنوبی است؛ سیاستی با رنگ مایه غلیظ اقلیمی و آمیخته با نفت، کارگران شرکت نفت و خارجیان (نک. شیری، ۱۳۸۴: ۵۸). در زیر به این حوادث پرداخته خواهد شد:

۲-۳-۱. حضور انگلیس و پیامدهای آن

حضور انگلیسی‌ها در مسجد سلیمان از دیگر عناصر اقلیمی رمان سرود مردگان محسوب می‌شود. در مورد این ویژگی برجسته که در داستان‌های جنوب عمومیت دارد این‌گونه گفته شده است: «در ادبیات هیچ کدام از مناطق ایران تا به این حد، حضور نیروهای خارجی در منطقه محسوس نیست» (شیری، ۱۳۸۴: ۵۸). این حضور، پیامدهای متعددی در مسجد سلیمان داشته و وقایع مهمی را به وجود آورده است. شرح این وقایع و پیامدهای آن به قرار زیر است:

۲-۳-۱-۱. کشف نفت و تأسیس کمپانی نفتی ایران - انگلیس

حضور انگلیس در جنوب، یکی از مهم ترین حوادث؛ یعنی کشف نفت و تأسیس کمپانی نفتی ایران و انگلیس را رقم زد. این حادثه در رمان این‌گونه طرح شده است: «تا پا روی زمین گذاشت صدای مهیبی شنید و بارانی بر سر و رویش بارید. در روشنایی فانوس‌های آویخته در اطراف دکل، لکه‌های سیاه نفت را بر سر تا پای ستار دید. بوی بد چشمه نفتی را در هوا بوید. دوید طرف چادر رینولدز و فریاد زد: مستر! مستر رینولدز! ... مستر رینولدز! نفت... رینولدز شلوارک به پا و پابرهنه دوید از کنار ماندنی گذشت صدای شرشر بارش نفت را شنید. رو به دکل ایستاد و فریاد زد: oil...oil» (کشوری، ۱۳۹۳: ۱۴). کشف نفت در مسجد سلیمان به واگذاری امتیاز نفت به انگلیس انجامید. براساس این امتیاز، استخراج نفت ایران به استثنای پنج استان شمالی کشور به مدت ۶۰ سال به ویلیام ناکس دارسی از اتباع انگلیس واگذار شد (نک. ملایی، ۱۳۹۰: ۵۲۵/۲). براساس منابع تاریخی، دارسی پس از کسب امتیاز، عده‌ای مهندس و حفار لهستانی را زیر نظر شخصی به نام «رینولدز» به ایران گسیل داشت. مهندسین ابتدا حفاری را در چاه سرخ آغاز کردند اما به دلیل کمی نفت و مقرون به صرفه نبودن آن، عملیات، متوقف شد و کارشناسان، عملیات خود را در منطقه نفتون مسجد سلیمان گسترش دادند. در آوریل ۱۹۰۸ رینولدز، تلگرافی دریافت کرد که عملیات حفاری را که پس از گذشت سه سال بی نتیجه مانده بود متوقف کند. او علی‌رغم این دستور، منتظر ماند تا دستورهای کتبی نهایی را در این زمینه دریافت کند اما قبل از وصول دستور، آخرین تلاش‌ها به نتیجه رسید و نفت با فشار فوق‌العاده شروع به فوران کرد (دهقان نژاد و احمدی اختیار، ۱۳۹۰: ۱۳۶-۱۳۷). حوادث مذکور با ذکر نام شخصیت‌هایی مثل دارسی و رینولدز در گفتگوی میرزا ابراهیم با کارگران برای تشویق به کار بیشتر مطرح شده است: «جواب مستر دارسی را به جای تلگرام با نامه داده. تا نامه برسه به لندن، مستر رینولدز فرصت داره این چاه را به نفت برسونه. حالا یک طرف مستر رینولدز ایستاده و یک طرف ما که باید شبانه‌روز همان‌طور که تا حالا کار کردیم زحمت

بکشیم تا این چاه پیش از رسیدن به دست مستر داری به نفت برسه. اگر چاه به نفت نرسه دادگاه لندن هست و مستر داری شاکی و مستر رینولدز متهم. داری همه ضرر و زیان را از امروز به بعد به عهده مستر رینولدز گذاشته» (کشوری، ۱۳۹۳: ۱۳).

۲-۲-۳-۱-۲. سلطه استعمار

حضور دیرینه بیگانگان با خودکامگی، استعمار و ظلم نسبت به کارگران توأم بوده است. اسناد تاریخی حاکی از آن است که شرکت نفت در مناسبات خود با کارگران، پیرو هیچ یک از قوانین کشور نبود و در پرداخت دستمزدها، تعیین مقدار ساعت کار و حقوقی مانند مرخصی، بیمه و بازنشستگی به ضوابطی که خود بر اساس سود هر چه بیشتر تنظیم کرده بود عمل می کرد (نک. احمدی، ۱۳۷۹: ۳۱۴-۳۱۳). وضعیت ناگوار اقتصادی طبقه کارگر، موجب شد در شهرهای مختلف و از جمله در مسجد سلیمان، جنبش کارگری گسترش یابد. آبراهامیان، دلایل رشد سریع جنبش کارگری را خصوصاً در بین کارگران صنایع نساجی و صنعت نفت این گونه عنوان می کند: «سخت بودن شرایط شغلی، افزایش ساعت کار، عدم هماهنگی بین دستمزد و قیمت کالا و عدم پرداخت دستمزد ایام تعطیل» (آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۲۲۲). کشوری صحنه‌های متعددی از رمان خود را به طرح این مضمون اختصاص داده است. او در این صحنه‌های پرکشش و تأثیرگذار، هنرمندانه توانسته است سختی و فشار کاری و رنج طاقت فرسای کارگران را برای خواننده به تصویر بکشد: «مرد جوان گفت: اسمت چیه؟ _ ماندنی پسر مرداس. _ از کجا بدویم با مرد فرنگی کار می کنی؟ ماندنی یقه پیراهنش را باز کرد و شانه راستش را به مرد جوان نشان داد و گفت: این نشانیست. مرد جوان با تعجب گفت: جای شلاق مجازاته؟ ماندنی گفت: جای طناب ارباب اسباب چاه» (کشوری، ۱۳۹۳: ۳۸).

«از ساعت شش صبح روز گذشته تا حالا که نزدیک به چهار صبح بود، جز وقت کوتاه ناهار و شام یکسر کار کرده بودند. میرزا به شب کارها هم گفته بود بمانند» (همان: ۱۳).

کلاتر با عتاب و تحقیر از کارگران می خواهد حتی روز جمعه هم کار کنند: «ماندنی گفت: خان ما فقط گفتیم می خواهیم جمعه تعطیل باشیم. ما هم آدمیم. کلاتر پوزخند زد و گفت: آدم؟ ای نون گندم؟... برین سر کار تا ترکه درختای این کوه‌ها را به گردهاتون نشکستم» (همان: ۴۴).

صحنه‌هایی از رمان نیز اعتراض شجاعانه زنان را به وضعیت نامناسب و طاقت فرسای بودن کار مردان نشان داده است: «نقره گفت: امشب تو و کلاتر برای مردهای ما شرم گذاشتین؟ برای چه از صبح تا حالا بی خودی خاک می کنی؟ آدم کشتن؟ مال کسی را بردن؟ چه کردن؟» (همان: ۵۷).

ماه‌پاره، مادر ستار به نشانه اعتراض به کار زیاد، زیر ماشین مستر تامسون دراز می کشد و علی‌رغم اصرار میرزا ابراهیم و بقیه مردها از زیر ماشین تکان نمی خورد (همان: ۵۹).

علاوه بر علت فوق، عواملی چون: عدم رعایت نکات ایمنی، وضعیت نامناسب محیط کاری و هم چنین ماهر نبودن کارگران بومی که خسارات و سوانح جدی مالی و جانی را به وجود می آورد جلوه‌ای دیگر از خشونت کارفرمای خارجی است. اسناد تاریخی مربوط به حوادث کارگری و مشخصاً اسناد مربوط به کارگران شرکت نفت، در پاره‌ای موارد، آسیب جدی و حتی کشته شدن کارگران را نشان می دهد (فلور، ۱۳۷۷: ۴۴). چنین حوادث ناگواری نه تنها از نگاه تیزبین فرهاد کشوری دور نمانده بلکه او به کرات بن‌مایه‌هایی از این دست را دست‌مایه خود قرار داده است. کشته شدن مراد، باران و ساتیار از نمونه هایی است که نویسنده با بیان آن‌ها جلوه‌ای اقلیمی به رمان خود داده است. حضور دکتر یانگ در این صحنه‌ها و اعلام خونسردانه فوت کارگران از طرف او نیز، شگردی است که کشوری با آن، برخورد تحقیرآمیز کارشناسان خارجی با کارگران بومی را نشان داده است: «گاز با صدای مهیبی گرفت. شعله فروکشید و روی ترک لوله، ده دوازده قدمی دکل می‌لرزید. مردها و زنها خودشان را به جلو دکل رساندند و رفتند بالای سر مراد که در چند قدمی شعله آتش به پشت افتاده بود. براتعلی ناتور گفت: دکتر یانگ آمد. دکتر یانگ کنار مراد روی پاها نشست. انگشت بر رگ گردن مراد گذاشت و چند لحظه بعد گفت: he died» (کشوری، ۱۳۹۳: ۳۶)، «روزعلی ناتور تابوت را به کمک براتعلی ناتور کنار باران گذاشت زمین. دکتر یانگ آمد کنار باران روی پاها نشست. انگشت بر رگ گردن سوخته باران گذاشت و چند لحظه بعد گفت: he died» (همان: ۲۸).

«ساتیار مثل تیر خورده‌ها پیچ و تاب می خورد و می نالید تا ماندنی آمد بالای سرش صدایش برید. دکتر یانگ آمد کنار ساتیار روی پاها نشست و انگشت بر رگ گردنش گذاشت و چند لحظه بعد گفت: He died» (همان: ۲۳۴).

۲-۲-۳-۱-۳. سرکوبی اعتراضات کارگری

وضعیت اسفبار زندگی کارگران و محیط نامساعد کاری، حرکات و اقداماتی را از سوی کارکنان شرکت نفت به منظور احقاق حقوق از دست رفته کارگران به وجود آورد. این اعتراضات به موازات توسعه فعالیت های شرکت نفت و افزایش تعداد کارگران رفته رفته گسترده تر شد و بحران‌های متعددی را در خوزستان و از جمله در مسجد سلیمان به وجود آورد (نک. احمدی: ۱۳۷۹: ۳۱۴-۳۵۵). اگرچه در پاره‌ای موارد، تداوم اعتراضات و اعتصابات، هیئت مدیره کمپانی را بر آن می داشت تا برای آرام کردن کارگران، تسلیم بخشی از مطالبات کارگری شود اما در غالب موارد، شرکت نفت، هرگونه جنبش کارگری، بخصوص اعتصابات را که به رهبری کمونیست‌ها اداره می شد به شدت سرکوب می کرد و معترضین را به حبس و تبعید می فرستاد (نک. همان: ۳۱۴). سرکوبی ظالمانه کارگران و کشتن برخی از آن‌ها، این گونه در ذهن ماندنی مرور می شود: «روی پارچه با رنگ سرخ نوشته بود: سندیکای کارگران مسجد سلیمان. بعد یک مرتبه صدای تیر بلند شد و پارچه نوشته‌ای از روی دیوار سرید و ول شد تو هوا» (کشوری، ۱۳۹۳: ۲۵۰).

«کنار بشکه‌های آبی رنگ دویست لیتری واژگون، بهارآقا به پشت افتاده بود و خون سینه و شکمش را پوشانده بود و چشمانش انگار به ماندنی خیره بود. کنار بشکه دوم، صفر با شکم خون‌آلود به پشت افتاده بود... رفت بالای سر آندرانیک ایستاد. چشمان آندرانیک انگار در آسمان دنبال چیزی می‌گشت. پاسبان‌ها از روی پشت بام خانه‌ها و کوچه روبه‌روی سندیکا فریاد می‌زدند: متفرق بشوید. متفرق بشوید» (همان: ۲۵۱).

۲-۲-۳-۱-۴. فریب‌دادن بومیان

انگلیس برای نفوذ در مردم منطقه و هدایت آن‌ها در مسیر دلخواه خود به خدعه و فریب هم روی آورد. بررسی تاریخ بختیاری‌ها، شخصی به نام سرهنگ جیکاک، مأمور سِری انگلیسی را نشان می‌دهد. وی که برای برقراری سلطه انگلیس بر صنعت نفت ایران و جلوگیری از ملی‌شدن آن به ایران فرستاده شده بود با عوام‌فریبی و نیرنگ، توانست نخست به عنوان چهره‌ای وارسته و ظاهراً صاحب کرامات، بین مردم نفوذ کند. کشوری به چند نمونه از کرامات او که در بین مردم منطقه مشهور بود اشاره کرده‌است: «تا چند سال بعد که گفتند مردی پیدا شده که هرکس را با یک دیدار افسون می‌کند و هر جا می‌ره مرد و زن از دم مریدش می‌شن. دانا به اسرار هفت عالمه و آفریننده آدم فرستادش برای نجات ما. عصایی داره که آدم را می‌لرزونه و کلاهی که به آتش نمی‌سوزه. مریض‌ها را شفا می‌ده و چند مرد و زن را هم از لب گور زنده برگردونده پس. چندتا نابینا را بینا کرده و نگاهش به گندم و جو و گله و رمه برکت می‌ده» (همان: ۱۰۶)، «گویا سه مرد و دو زن هم غش کردن. قلی رفت جلو و گفت: ای دانای هفت عالم می‌خوام عصا را بگیرم تا بدن گناهکارم پیاد به لرز. دانای هفت عالم، نوک عصا را به قلی گرفت. قلی دست پیش برد. عصا را گرفت و داد زد عصا دیگه نمی‌لرزونه. عصا دیگه نمی‌لرزونه» (همان: ۱۲۴).

اما بالاترین خدمت جیکاک به دولت متبوعش این بود که توانست با فرقه‌سازی و القای تفکر بی‌ارزشی نفت، عشایر منطقه را با خود همراه و امتیاز بهره‌برداری و صدور نفت را برای خودشان حفظ کند (مرادی و روشنفکر، ۱۳۹۳: ۱۶۰-۱۶۱). کشوری با ذکر بیت خودساخته جیکاک که بین مردم منطقه مشهور شده بود به این حادثه اشاره می‌کند: «آمد سراغ مردها و زن‌هایی که جمع شده بودن میان آبادی حاجت مراد و منتظر دانای هفت عالم بودن. مرد و زن فریاد می‌زدن: مو که مهر علی به دلمه / نفت ملی سی چمنه» (کشوری، ۱۳۹۳: ۱۲۴).

۲-۲-۳-۱-۵. خراب کردن خانه‌های بومیان

«این خونه، همین خونه‌ای که توش نشسته‌ای، می‌دونی چند دفعه دیوارش را امپی‌های بی‌مروت خراب کردن؟ مثل همین حالا که می‌بینی مردم شبانه اتاق می‌سازن... و بعد امپی‌ها بیان خرابش بکنن و صاحب اتاق هم اصلاً جرئت نکنه پیاد نزدیک و بگه این ساختمان از من بوده... وقتی اولین دیوار

اتاقی را که ساختم امپی‌ها خراب کردن تا شش ماه دست به کار نشدم. بعد شش ماه دیوار همین اتاق را یک متر بردم بالا... چند ماه صبر کردم بعد شبانه با کمک تراب و ستار و الماس و کرم و اوستا اسد بردمش تا زیر سقف. یک ماه که گذشت یک شب بتا گرفتیم و سقفش را زدیم» (همان: ۱۸۹).

۲-۳-۱-۶. قدغن کردن استعمال لامپ ۶۰ وات

«صیدال می‌دونی استفاده از لامپ بیشتر از چهل قدغنه؟ _چی می‌گی حیات؟ _این لامپ باید شصت باشه. می‌دونی استفاده از لامپ شصت جرمه؟» (همان: ۱۳۲)، «جریمه بشیم و یک لقمه نون کمپانی را از ما بگیرن که لامپ شصت وات آوردی زدی؟» (همان: ۱۳۶).

۲-۳-۱-۷. حضور هندی‌ها

«انگلستان، تعدادی سرباز هندی تحت فرماندهی «آرنولد ویلسون»، افسر انگلیسی، را در ظاهر برای محافظت از کنسولگری انگلیس در اهواز و درواقع برای حفاظت از تأسیسات شرکت نفت به ایران اعزام کرد.» (ملای، ۱۳۹۰: ۵۳۱/۲): «سرباز انگلیسی میان‌قامت لاغراندازی، لباس خاکی‌رنگ نظامی به تن، خیس عرق با میرزا ابراهیم حرف می‌زد. سه سرباز هندی با لباس‌های شوره بسته از عرق، تفنگ به دست، پشت سرش بودند» (کشوری، ۱۳۹۳: ۱۰۹).

۲-۳-۱-۸. تنفر بومیان از هندی‌ها و انگلیسی‌ها

«راجی گفت: من اسباب‌هام را جمع کردم... من تبعه انگلیسم... جوان بودم آدم اینجا... تو این شهر عمرم را گذراندم... من از این‌جا زن خواستم؛ زن بختیاری... بچه‌های من ایرانی‌ان... نمی‌خوام برم هند... دوست دارم این‌جا باشم. روزی که مردم همین‌جا برم تو قبر. وطن من این‌جاست... نمی‌دونم چرا سنگ می‌ندازن به خونه من. زن و بچه‌هام می‌ترسن» (همان: ۲۳۵).

پس از کودتای ۲۸ مرداد، تنفر بومیان منطقه از انگلیسی‌ها تشدید شد، به گونه‌ای که ماندنی در برخورد با گروه‌بان از معرفی خود به عنوان کارگر کمپانی هم خودداری می‌کند؛ زیرا «می‌دانست نام کمپانی مثل خنجر توی دل گروه‌بان می‌نشیند و بعد باید برود فرمانداری نظامی و به پرسشهای بی‌پایانی پاسخ بدهد» (همان: ۱۹۱).

۲-۳-۱-۹. شخصیت‌های تاریخی

از میان شخصیت‌های تاریخی ایران، تنها نام شیخ خزعل در رمان ذکر شده است: «(ماندنی): می‌گن کسی نمی‌تونه از زندان شیخ خزعل فرار کنه. (کرم) سه ماهی بود که به گوش زندانبان می‌خوندم بگذاره

برم نمی‌گذاشت تا پریشب خودش در را باز کرد و دستم را گرفت و از کنار دیوار برد به طرف دروازه» (همان: ۱۴۸).

۲-۲-۳-۱۰. کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲

کودتای ۲۸ مرداد یکی از وقایع مهم سیاسی است که کشوری توانسته‌است با ارتباط دادن آن با محیط جنوب و جامعه کارگری، به آن رنگ اقلیمی ببخشد. بر اساس اسناد موجود، انبوه کارگران این منطقه و محرومیت شدید اقتصادی آنان و امتیازات ویژه کارشناسان خارجی، موجب شد خوزستان به مکانی مناسب برای فعالیت حزب توده تبدیل شود (نک. بایرامی، ۱۳۹۴: ۲). کشوری در صحنه‌های متعددی از رمان خود به دگرگون شدن اوضاع سیاسی، قدرت گرفتن اراذل و اوباش، درگیری کارگران با آنان و زندانی و شکنجه شدن کارگران پرداخته‌است: «حشمت را از توی خانه باباش زدن تا بردن پایین تپه. سه نفر نظامی می‌زدنش. دو نظامی هم دست‌های اسدالله لات کفن‌پوش را گرفته بودن که هی می‌گفت: بسپارینش دست من تا بکشمش» (کشوری، ۱۳۹۳: ۱۷۷).

«من سه روزی که گرفتار این آدم‌ها بودم نه روز آرامش داشتم و نه شب خواب. هی داد و فریاد آدم‌ها توی گوشم بود و هیکل‌های خونی و صورت‌های ورم کرده که می‌آوردن می‌انداختن کنار هم. آدم بود که از هر گوشه می‌نالید... اسکندر و جمشید و حشمت با من نبودن اما یاور بود. این قدر زده‌بودنش که تب کرده بود و پرت‌وپلا می‌گفت. رئیس سلیمانی هم بود... نای بلند شدن نداشت از پس کتک خورده بود» (همان: ۱۷۵).

در این اوضاع، ماندنی نیز به دلیل فعالیت سیاسی پسرش، مانند بسیاری از کارگران شرکت نفت، در لیست سیاه قرار می‌گیرد: «من نقشی تو بلک لیست شدن ندارم... بچه‌های این زمانه دنبال دردسر می‌گردن. خطا می‌کنن و پدرها باید تاوان پس بدن. -تا یاد دارم پسرم یادگار هیچ خطایی نکرده که من تاوان پس بدم. فقط می‌دونم دور افتاده دست پاچه ورمالیده‌ها» (همان: ۱۴۶).

۳. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، عناصر اقلیمی رمان سرود مردگان در سه محور خصوصیات فرهنگی و اجتماعی، طبیعت و محیط بومی و وقایع سیاسی و شخصیت‌های تاریخی بررسی شد. نتیجه پژوهش حاکی از آن است که کشوری، نویسنده جنوبی، با فرهنگ بومی خوزستان آشنایی عمیقی داشته‌است. وی در این اثر، فرهنگ عشایر بختیاری را در جنبه‌هایی مثل زبان و لهجه، غذا، پوشاک، مسکن، تفریحات، باورها و عقاید، جغرافیای طبیعی و وقایع تاریخی، کانون توجه خود قرار داده‌است اما در این میان، صنعت عظیم نفت، تأثیر چشمگیری بر رمان گذاشته و بخش قابل توجهی از داستان به حضور استعمار و تسلط

آن بر بومیان مسجد سلیمان اختصاص یافته است. نویسنده از این رهگذر با مرور مسائل و حوادثی همچون زندگی سخت و طاقت‌فرسای کارگران شرکت نفت ایران- انگلیس، سرکوبی اعتراضات کارگری، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و حضور هندی‌ها، بخشی از تاریخ سیاسی مسجد سلیمان را برای خواننده به تصویر کشیده است؛ خصوصیتی که حاکی از آن است که حوادث ناگوار مذکور هم‌چنان در لایه‌های ذهن خوزستان نقشی پررنگ و انکارناپذیر دارد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- «جرقه‌های سرود مردگان در کودکی من زده شد. گاهی صدای شیون ما را به خانه‌ای در لینمان یا لین‌های اطراف می‌برد. می‌رفتم به خانه‌ای که شیون می‌کردند می‌شنیدیم پدر دوستان یا هم‌مدرسه‌ایمان سر مکینه (چاه نفت) بر اثر آتش‌سوزی سوخت یا نشت گاز او را کشت یا از دکل افتاد» (کهن‌چی، ۱۴۰۱: ۷).
- ۲- «اولین کتابی که خواندم امیرارسلان نامدار بود... یادم می‌آید پدرم تا کتاب را دید گفت نخوانم چون اگر تا آخر بخوانم آواره می‌شوم» (ارباب روایت / ۲ فرهاد کشوری، ۱۴۰۰).

منابع

- آبراهامیان، پروانه (۱۳۷۶). مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران. ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نشر شیراز.
- آژند، یعقوب (۱۳۶۹). وضع ادبیات داستانی در قبل و بعد از انقلاب. سوره، ۲ (۱۲)، ۱۶-۱۲.
- ابراهیمی ناغانی، حسین (۱۳۹۸). خرسک. دانش‌نامه فرهنگ مردم ایران. جلد ۲. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- احمدی، محمود طاهر (۱۳۷۹). اسنادی از اتحادیه‌های کارگری. تهران: سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد.
- بایرامی، سمانه (۱۳۹۳). حزب توده در خوزستان بین سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۲۷. مطالعات تاریخی، (۴۷) و ۴۸، ۵۴-۱۱.
- بهرامی، عسگر، و باجلان فرخی، محمدحسین (۱۳۹۸). اسطوره. دانش‌نامه فرهنگ مردم ایران، جلد ۳، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

پرهیزگار، زرین‌تاج (۱۴۰۱). بررسی ادبیات اقلیمی در رمان «هرس» اثر نسیم مرعشی. تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، ۱۴(۱)، ۳۴۱-۳۷۱.
doi:10.30495/dk.2021.1935310.2305

جعفری قنواتی، محمد (۱۳۸۱). در قلمرو ادبیات اقلیمی. کتاب ماه ادبیات و فلسفه، (۶۵ و ۶۶)، ۱۴۰-۱۴۵.

جعفری دهقی، محمود، و احمدوند، فاطمه (۱۴۰۰). خوزستان. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد ۲۳، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

حبیبی‌نژاد، رضا، خمسه، هایده، و بحرانی‌پور، علی (۱۴۰۱). بررسی تأثیر صنعت نفت در طراحی و معماری منازل شرکت نفتی مسجد سلیمان (از آغاز کشف نفت تا ملی شدن صنعت نفت ۱۳۳۰-۱۲۸۷ ش). مطالعات تاریخی جهان اسلام، ۱۰ (۲۴)، ۳۸-۵۹.

حسینی، محمد (۱۳۷۷). شمیم کوهستان. قم: موسسه انتشارات عصمت.

ibna.ir/x4FKk خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا)، (۷/۷.۱۴۰۰). «ارباب روایت/۲؛ فرهاد کشوری».

دهقان‌نژاد، مرتضی، و احمدی اختیار، مهدی (۱۳۹۰). از امتیاز داری تا شرکت نفت انگلیس و ایران. مجموعه مقالات دومین همایش ایران و استعمار انگلیس، ۲ جلد، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۲۸-۱۵۰.

رحمانیان، زینب، عدل‌پرور، لیلا (۱۳۹۹). ادبیات اقلیمی در رمان «اهل غرق» اثر منیرو روانی‌پور. ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۶ (۴)، ۳۱-۵۰. DOR:20.1001.1.2345217.1399.6.4.2.2
رستمی بابادی، امیر (۱۳۹۴). واژه‌نامه و دانشنامه ایل بختیاری. تهران: مؤسسه آموزشی تالیفی ارشدان.

سپانلو، محمدعلی (۱۳۵۹). گزارشی از داستان‌نویسی یک ساله انقلاب. آینده، ۶ (۳ و ۴)، ۲۴۲-۲۳۸.

شیری، قهرمان (۱۳۸۴). آرمان‌ها و انگاره‌های اقلیمی در داستان‌نویسی جنوب. کتاب ماه ادبیات و فلسفه، (۹۳)، ۵۲-۶۳.

شیری، قهرمان (۱۳۸۲). پیش‌درآمدی بر مکتب‌های داستان‌نویسی در ادبیات معاصر ایران. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ۴۶ (۱۸۹)، ۱۴۷-۹۰.

شیری، قهرمان (۱۳۸۷). مکتب‌های داستان‌نویسی در ایران. تهران: نشر چشمه.

بررسی عناصر اقلیمی در رمان «سرود مردگان» (ص ۱-۲۳)-----محبوبه بسمل ۲۳

صادقی شهپر، رضا (۱۳۸۹). نخستین رمان اقلیمی در داستان‌نویسی معاصر ایران. کتاب ماه ادبیات، ۴ (۱۵۴)، ۳۹-۳۵.

صادقی شهپر، رضا (۱۳۹۷). سه‌گونگی اقلیمی؛ طرحی نو در داستان‌نویسی اقلیمی جنوب. ادبیات داستانی، ۷ (۲۴)، ۸۱-۱۰۷.

صادقی شهپر، رضا (۱۳۹۱). حوزه‌های پنج‌گانه اقلیمی‌نویسی در ادبیات داستانی معاصر ایران، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، (۲۷)، ۹۹-۱۲۴.

صفی‌نژاد، جواد (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی ایلات و عشایر ایران. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

طیبی، حشمت‌الله (۱۳۷۴). مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

فلور، ویلیام (۱۳۷۷). اتحادیه‌های کارگری و قانون کار در ایران. ترجمه ابوالقاسم سـرّی، تهران: توس.

قربان‌پور دشتکی، خدابخش (۱۳۹۰). انگلیس و بختیاری. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

کشوری، فرهاد (۱۳۹۳). سرود مردگان. تهران: نشر چشمه.

کریمی، اصغر (۱۳۶۶). بختیاری. دانش‌نامه بزرگ اسلامی، جلد ۱۱، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

کهن‌چی، شب‌نم (۹. ۵. ۱۴۰۱). «گفت‌وگو با فرهاد کشوری داستان‌نویس، ما با ترس و خشم فروخورده بزرگ شدیم»، روزنامه اعتماد. <https://www.pishkhan.com/news/273918>

ملایی، مصطفی (۱۳۹۰). مسئله نفت و نقش آن در روابط ایران و انگلیس از سال ۱۳۱۳ق/ ۱۸۹۶م تا ۱۳۳۲ق/ ۱۹۱۴م (با تکیه بر امتیاز داری). مجموعه مقالات دومین همایش ایران و استعمار انگلیس، ۲ جلد، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۵۱۷-۵۴۰.

میرعابدینی، حسن (۱۳۸۳). صد سال داستان‌نویسی ایران. چاپ سوم. تهران: چشمه.

میرصادقی، جمال (۱۳۶۶). ادبیات داستانی در ایران. تهران: انتشارات شفا.

۲۴ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۱۴، شماره ۲، پیاپی ۴۴، تابستان ۱۴۰۳

مرادی خلج، محمد مهدی، و روشنفکر، محمد مهدی (۱۳۹۳). پدیده طلوعیان و نقش انگلیسی‌ها در شکل‌گیری آن. تاریخ‌های محلی ایران، ۳(۵)، ۱۵۳-۱۷۳.

معین، محمد (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.

یاوری، حسین، سرخوش، شیدا (۱۳۸۹). آشنایی با لباس‌ها و پوشاک سنتی مردم مناطق مختلف ایران. تهران: آذر.